

Assessing the Criminal Responsibility of Child-Soldiers for Perpetrating International Crimes; A Case Study of Dominic Ongwen

(Received:2025-06-18 , Accepted: 2026-06-03)

Heydar Piri¹- Akram Karim Zurab²

1- Corresponding Author: Assistant Professor of Public International Law, Department of Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Tehran, Iran.

(heidar.piri@gmail.com)

Orcid Code: <https://orcid.org/0000-0002-4302-7938>

2- Master's student in Criminal Law and Criminology, University of Kurdistan, Sanandaj, Tehran, Iran.

(heidar.piri@gmail.com)

Orcid Code:<https://orcid.org/0695-8898-0004-0009>

Abstract

The issue of child soldiers lies at the intersection of two concepts: victim and perpetrator. This dual status has not only led to divergent views on their prosecution but has also posed a fundamental challenge to the international criminal justice system. This descriptive-analytical study, focusing on the Dominic Ongwen case before the ICC, examines whether the existing normative framework, particularly the Rome Statute, is effective in articulating the criminal responsibility of child soldiers and striking a balance between their status as victims and offenders.

Findings indicate that international jurisprudence, despite the prohibition on recruiting children under the age of 15, exhibits confusion and a lack of transparent standards when dealing with children above this age. The Ongwen case reveals that traditional criteria for attributing criminal responsibility and general defenses such as duress, necessity, or mental incapacity are insufficient, on their own, to explain the complex situation of these children and are applied restrictively and cautiously. The main contribution of this article is to argue for the necessity of adopting an integrated approach that, on one hand, deals realistically with the principal

perpetrators of crimes and, on the other hand, protects children as the most vulnerable actors in conflicts by taking into account their specific circumstances of coercion and victimization. Consequently, evolution in judicial interpretation and normative strengthening in this area is inevitable.

Keywords: Criminal responsibility, Child soldiers, international crimes, ICC, Dominic Ongwen.

واکاوی مسئولیت کیفری کودک-سربازان در ارتکاب جنایات

بین‌المللی؛ مطالعه موردی پرونده دومینیک اونگون

(تاریخ دریافت: ۲۸-۰۳-۱۴۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳-۳-۱۴۰۵)

حیدر پیری^۱ - اکرم کریم زوراب^۲

۱- نویسنده مسئول: استادیار حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، تهران، ایران.

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، تهران، ایران.

چکیده

پدیده کودک-سربازان، در تقاطع دو مفهوم قربانی و مجرم قرار دارد. این دوگانگی وضعیت نه تنها منجر به اختلاف نظر در تعقیب کیفری آنها شده بلکه نظام عدالت کیفری بین‌المللی را با چالشی بنیادین مواجه ساخته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر پرونده دومینیک اونگون در دیوان بین‌المللی کیفری در پی آن است تا به این پرسش محوری پاسخ دهد که آیا چارچوب هنجاری موجود، به ویژه اساسنامه رم، برای تبیین مسئولیت کیفری کودک-سربازان و تعادل بخشی بین وضعیت بزه‌دیدگی و بزهکاری آنان کارآمد است؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که رویه قضایی بین‌المللی، به‌رغم ممنوعیت استخدام کودکان زیر ۱۵ سال، در مواجهه با کودکان بالای ۱۵ سال دچار سردرگمی و فقدان معیارهای شفاف است. پرونده اونگون حاکی از آن است که معیارهای سنتی انتساب مسئولیت کیفری و دفاعیات عامی چون اکراه، اضطراب یا اختلال روانی، به تنهایی قادر به تبیین وضعیت پیچیده این کودکان نیستند و به صورت محدود و محتاطانه اعمال می‌شوند. دستاورد اصلی این مقاله استدلال در ضرورت اتخاذ یک رویکرد تلفیقی است که از یک سو با نگاهی واقع‌بینانه به عوامل اصلی جنایات پردازد و از سوی دیگر، با در نظرگیری شرایط خاص اکراه‌آمیز و قربانی‌ساز، از کودکان به عنوان آسیب‌پذیرترین بازیگران مخاصمات حمایت کند. بنابراین، تحول در تفسیر قضایی و تقویت هنجاری در این عرصه اجتناب‌ناپذیر است.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، کودک-سرباز، جنایات بین‌المللی، دیوان بین‌المللی کیفری،

دومینیک اونگون.

مقدمه

مخاصمات مسلحانه به‌مثابه زخمی همیشه‌باز در پیکره جهان معاصر، پیامدهای ویرانگری برای تمامی اقشار جامعه، به‌ویژه آسیب‌پذیرترین گروه یعنی کودکان، به‌همراه داشته است. تنها در دهه گذشته، درگیری‌های مسلحانه «دو میلیون کودک را کشته، چهار تا پنج میلیون کودک را معلول و دوازده میلیون کودک را بی‌خانمان کرده است» (Note, 2000: 499). با توجه به این آمار، تصور اینکه کودکان می‌توانند در درگیری مسلحانه به‌جز قربانی، نقشی داشته باشند، دشوار است. در این میان، پدیده کودک-سرباز به‌عنوان یکی از هولناک‌ترین و پیچیده‌ترین نمودهای این درگیری‌ها، نظام حقوق بین‌الملل کیفری را با معمایی حل‌نشده مواجه ساخته است: چگونه می‌توان با فردی برخورد کرد که همزمان هم قربانی جبر محیطی، اجبار، و خشونت نظام‌مند است و هم مرتکب فجیع‌ترین جنایات بین‌المللی شده است؟ این دوگانگی ذاتی، پایه‌های سنتی مسئولیت کیفری را که بر اساس عقلانیت، اختیار و قصد مجرمانه استوار است، با چالش مواجه می‌کند.

کودکان سرباز، که گاه به‌صورت اجباری و گاه تحت تأثیر فقر، ناامیدی یا تبلیغات ایدئولوژیک به صفوف نیروهای مسلح می‌پیوندند، در بسیاری از موارد مرتکب برخی از وحشتناک‌ترین جنایات از جمله جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و حتی نسل‌کشی می‌شوند. گزارش سالیانه دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد کودکان و مخاصمات مسلحانه نشان می‌دهد که تنها در سال ۲۰۲۰، بیش از ۸ هزار کودک در درگیری‌های مسلحانه به‌کار گرفته شده‌اند. تخمین زده می‌شود حدود ۳۰۰ هزار کودک سرباز زیر ۱۸ سال در بیش از ۳۰ درگیری بین‌المللی و داخلی در سراسر جهان

مشارکت دارند (McQueen, 2019: 101). این کودکان، چه به اجبار و چه به صورت داوطلبانه، در عملیاتی همچون قتل عام غیرنظامیان، شکنجه، مین گذاری و حملات انتحاری مشارکت داشته‌اند. در واکنش به این تحول نگران‌کننده، جامعه بین‌المللی به صراحت استفاده و استخدام کودکان سرباز را جرم‌انگاری کرده است.

این وضعیت ممکن است متناقض به نظر برسد؛ کودکانی که خود قربانی جنایات جنگی و آسیب‌های روانی شدید هستند، چگونه می‌توانند در نهایت به عنوان مرتکبان این جنایات مورد پیگرد قانونی قرار گیرند؟ آیا می‌توان مسئولیت کامل این اعمال را بر عهده آنان گذاشت؟ معیار قانونی برای تعقیب چنین افرادی چیست و فرایند تعیین مسئولیت برای کودک-سربازانی که مرتکب جرائم فاحش بین‌المللی شده‌اند، باید چگونه باشد؟

حقوق بین‌الملل کیفری در پاسخ به این پرسش‌ها دچار تعارض و ابهام است؛ از یک طرف، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری با تعیین حداقل سن ۱۸ سال برای مسئولیت کیفری، رویکرد کاملاً حمایتی را در پیش گرفته است و از محاکمه کودکان جلوگیری می‌کند. از طرف دیگر، دادگاه ویژه سیرالئون این صلاحیت را برای خود قائل شد که افراد بالای ۱۵ سال را تعقیب کند، اگرچه در نهایت از این اختیار استفاده نکرد. این تقابل میان اجرای عدالت و حمایت از کودک، به همراه ابهام در معیارهای اساسی انتساب جرم (مانند قصد مجرمانه، اجبار، و سطح رشد عقلی)، خلأهای حقوقی جدی در مسیر تعیین مسئولیت کودک-سربازان به وجود آورده است. پرونده دومینیک اونگون در دیوان بین‌المللی کیفری، عینیت این چالش نظری و عملی را به نمایش می‌گذارد. اونگون که خود در کودکی ربوده شده و مورد شکنجه و بهره‌کشی قرار گرفته بود، در نهایت به عنوان فرمانده نظامی مرتکب جنایات شدیدی شد. این پرونده فرصتی برای

محک سازوکارهای موجود عدالت کیفری بین‌المللی فراهم کرد تا ظرفیت خود را در تبیین و اعمال چارچوبی منطقی و عادلانه برای انتساب و تعیین مسئولیت کیفری کودک-سربازان بسنجد.

مسئله اصلی این است که قواعد موجود از جمله اساسنامه رم در خصوص سربازگیری و مسئولیت کیفری کودکان در یک سردرگمی مفهومی گرفتار شده‌اند. از یک سو، ماده ۲۶ اساسنامه رم با منع استخدام کودکان زیر ۱۵ سال از آنها حمایت می‌کنند و از سوی دیگر، با تعیین سن ۱۸ سال برای صلاحیت ذاتی دیوان، عملاً امکان محاکمه اکثریت قریب به اتفاق کودک-سربازان را نادیده می‌گیرند. این خلأ هنجاری سبب شده است که محاکم کیفری بین‌المللی مانند دادگاه ویژه سیرالئون، با احتیاط و بدون ارائه معیارهای شفاف، راه را برای محاکمه افراد بالای ۱۵ سال باز بگذارند. این وضعیت، یک ابهام نظام‌مند را ایجاد کرده است: معیار واقعی مسئولیت کیفری یک کودک-سرباز که مرتکب جنایت شده است، چیست؟ آیا دفاعیاتی مانند اکراه، اضطراب یا اختلال روانی، که ریشه در همان بزه‌دیدگی او دارد، می‌تواند به‌طور کامل یا نسبی مسئولیت او را ساقط یا کاهش دهد؟ هدف این تحقیق، عبور از توصیف ساده دوگانگی (بزه‌کار-بزه‌دیده)، و واکاوی عمیق این ابهامات با تمرکز بر پرونده اونگون است.

با توجه به آنچه اشاره شد، در این پژوهش ابتدا مبانی مفهومی و نظری مسئله را روشن می‌سازیم، سپس دو رویکرد متفاوت در اهلیت و مسئولیت کیفری کودک-سربازها بیان می‌شود. در ادامه با تحلیل موشکافانه پرونده دومینیک اونگون، به ارزیابی ظرفیت‌ها و کاستی‌های نظام فعلی در آزمون دوگانه بزه‌کار-بزه‌دیده و به‌طور خاص اهلیت کیفری می‌پردازیم. در نهایت ضمن بررسی امکان استناد به دفاعیات عام و علل موجهه برای مستثنا کردن مسئولیت کیفری، راهکارهایی برای خروج از این بن‌بست ارائه می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی کودک-سرباز

به‌منظور تبیین بهتر مفهوم کودک-سرباز، شایسته است در ابتدا واژه کودک تعریف شود. کودک را از زوایای مختلف، مانند دیدگاه روانشناسی، پزشکی، حقوق و ... می‌توان تعریف کرد. کودک از حیث واژه شناختی حقوقی به معنای صغیر و غیربالغ و به لحاظ عامیانه به معنای کوچک، طفل، بچه یا خردسال است. به استناد ادله فقهی، از زمان بسته شدن نطفه و استقرار آن در رحم مادر بر آن کودک اطلاق می‌شود تا زمانی که به حد بلوغ برسد (سیدناصری و درویشی، ۱۴۰۲: ۵).

از منظر حقوقی، تعریف کودک در اسناد بین‌المللی و داخلی متنوع است. بر اساس ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک که چارچوب اصلی حقوق کودکان را تشکیل می‌دهد، منظور از کودک افراد انسانی زیر ۱۸ سال است، مگر اینکه طبق قانون قابل اجرای داخلی در مورد کودک سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود (UNCRC, 1989, Art.1). کنوانسیون سن بلوغ و رشد را تفکیک نکرده و به‌نظر می‌رسد که سن بلوغ و رشد را یکی پنداشته است (پیوندی، ۱۳۹۰: ۴۲). همچنین ماده ۲ مقاوله‌نامه ۱۹۹۹ سازمان بین‌المللی کار درباره از بین بردن بدترین اشکال کار کودک^۱ و ماده ۲ منشور آفریقایی درباره حقوق و رفاه کودک، افراد زیر ۱۸ سال را کودک قلمداد کرده است. در مقابل، در کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷، تمرکز اصلی بر حمایت ویژه از افراد زیر ۱۵ سال در زمان مخاصمات مسلحانه است و شرکت مستقیم این گروه در جنگ را ممنوع می‌سازد. برای رفع این تعارض و افزایش سطح حمایت‌ها، «پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در مورد مشارکت کودکان در منازعات

^۱ Convention concerning the Prohibition and Immediate Action for the Elimination of the Worst Forms of Child Labor, 1999, Article 2.

مسلحانه» در سال ۲۰۰۰ تصویب شد. این سند مهم، معیار سنی را برای سربازگیری و مشارکت مستقیم در جنگ برای همه گروه‌های دولتی و غیردولتی به ۱۸ سال افزایش داد و کشورها را موظف کرد تا از شرکت افراد زیر این سن در جنگ جلوگیری کنند. بنابراین، اگرچه تعریف کودک بسته به حوزه حقوقی (حقوق کودک، حقوق بشردوستانه) و قوانین داخلی کشورها ممکن است متفاوت باشد، اما روند بین‌المللی به سمت استانداردسازی و افزایش سن حمایت تا ۱۸ سال در حرکت است.

پدیده کودک-سرباز در حقوق بین‌الملل کیفری با دوگانگی مفهومی همراه است؛ از یک سو، کودکان به‌عنوان قربانیان اجبار و سوءاستفاده شناخته می‌شوند و از سوی دیگر، ممکن است در نقش مرتکبان جنایات بین‌المللی ظاهر و مرتکب جنایات‌های هولناکی نیز شوند (Stahn, 2019: 314). این دوگانگی به تفسیرهای متناقض در اسناد حقوقی منجر شده است. درحالی‌که اسناد حمایتی مانند کنوانسیون حقوق کودک، کودکان را صرفاً قربانی می‌دانند، اما نهادهای کیفری بین‌المللی مانند دادگاه ویژه سیرالئون امکان مسئولیت کیفری برای کودکان بالای ۱۵ سال قائل شده است.

دیدگاه غالب در نهادهای بین‌المللی این است که کودکان باید در درجه اول به‌عنوان قربانیان درگیری‌ها شناخته شوند (Chrysostome & Kiyala, 2019: 164). این رویکرد با ممنوعیت کلی استخدام افراد زیر ۱۸ سال در نیروهای مسلح (دولتی و غیردولتی)، مفهوم تقویت می‌شود. برای مثال میشل درامبل کودکان سرباز را «قربانیان منفعل بی‌گناه» توصیف می‌کند که تحت تأثیر فرماندهان نظامی برای انجام «وظایف جنگی» مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند (Drumbl, 2012: 28). با این حال، روایت‌ها و واقعیتهای میدانی مانند مشارکت داوطلبانه برخی کودکان در گروه‌هایی

مانند داعش یا شبه‌نظامیان کلمبیا نشان می‌دهد که این تصویر همیشه صادق نیست (Higgs, 2020: 140).

هرچند میان بزهکاری و بزه‌دیدگی ارتباط و تشابه عمیقی وجود دارد، لیکن در خشونت‌های جنسی علیه کودک سربازان دختر در سطح مشخصات بین‌المللی هیچ سطحی از تعامل میان دو طرف را نمی‌توان در نظر گرفت، الا اینکه کودک سرباز به دلیل بی‌دفاع بودن در موقعیت گرفتار شود و در کنترل اجباری متجاوز قرار گیرد (صالحی، ۱۳۹۵: ۱۳).

اصطلاح «کودک سرباز» دامنه گسترده‌ای از نقش‌ها را پوشش می‌دهد و محدود به حمل سلاح نیست (Note, 2000: 512). کودک سرباز برای نخستین بار در سند اصول کیپ‌تاون ۱۹۹۷ تعریف شد. بر اساس «اصول کیپ‌تاون» یونیسف، کودک سرباز شامل هر فرد زیر ۱۸ سال است که به هر شکلی (رسمی یا غیررسمی) عضو هر نیرو یا گروه‌های مسلح باشد اعم از آشپز، باربر، پیام‌رسان و هر کس که این گروه‌ها را همراهی می‌کند. این تعریف موسع دخترانی را نیز که برای اهداف جنسی یا ازدواج اجباری جذب شده‌اند، شامل می‌شود. بنابراین، صرفاً به کودکی اشاره ندارد که اسلحه حمل می‌کند یا حمل کرده است (UNICEF, Cape Town Principles, 1997).

این تعریف موسع در پروتکل الحاقی ۲۰۰۰ به کنوانسیون حقوق کودک نیز تأیید شده است. ماده ۲ این پروتکل، تمامی افراد زیر ۱۸ سال را که توسط نیروهای مسلح دولتی یا گروه‌های شبه‌نظامی به کار گرفته می‌شوند (OPAC, 2000, Art. 2)، صرف‌نظر از نقش رزمی یا غیررزمی، مشمول تعریف کودک-سرباز می‌داند (Drumbl, 2012: 48)، حتی کمیته حقوق کودک در تفسیر عمومی شماره ۲۴ (۲۰۱۹) تأکید کرده است که

استخدام کودکان توسط گروه‌های تروریستی (مانند داعش) نیز مصداق کودک-سرباز است (CRC/C/GC/24, Para. 22).

اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در ماده ۸(۲)(ب)، تنها استخدام و یا به‌کارگیری کودکان زیر ۱۵ سال برای مشارکت فعال در مخاصمات را مشمول جرم سربازگیری می‌داند. در پرونده توماس لوبانگا، نخستین رأی دیوان در خصوص سربازگیری و استفاده از کودکان سرباز در مخاصمات مسلحانه، با تفسیر مقرر مذکور تأکید کرد که «استخدام یا به‌کارگیری فعال کودکان زیر ۱۵ سال»، صرف‌نظر از نقش آنها (رزمی یا غیررزمی و حتی مشارکت غیرمستقیم)، جنایت جنگی محسوب می‌شود (ICC-01/04-01/06, Para. 618). این تفسیر فراتر از تعاریف سنتی است و حتی کودکان مورد استفاده در آشپزی یا پشتیبانی را نیز شامل می‌شود. حقوق بین‌الملل کیفری منحصراً بزرگسالان را مخاطب جرم به‌کارگیری و استفاده از کودکان سربازان قرار داده است، درحالی‌که کودکان سرباز از جرایم ارتكابی استثناء شده‌اند. اساسنامه رم پیگرد افراد زیر ۱۸ سال را ممنوع کرده است. این امر یک «شکاف سه‌ساله» (۱۵ تا ۱۸ سال) ایجاد می‌کند که در آن کودکان نه به‌عنوان قربانی شناخته می‌شوند و نه به‌عنوان مرتکب قابل تعقیب هستند. در مقابل، دادگاه ویژه سیرالئون صلاحیت رسیدگی به جرایم افراد ۱۵ تا ۱۸ سال را داشت، اما دادستان این دادگاه اعلام کرد که به دلایل روانی-اجتماعی، تعقیب این گروه سنی «غیرعملی و ناعادلانه» است (Crane, 2008: 15).

تعریف کودک-سرباز بر اساس زمان ورود به گروه‌های مسلح صورت می‌گیرد، نه خروج از آن. این امر، به‌ویژه در پرونده‌هایی که کودکان به‌اجبار یا اختیار سال‌ها در گروه‌ها باقی می‌مانند، ابهامات حقوقی را تشدید می‌کند. پرسش اساسی این است که اگر پیامدهای روانی کودک-سربازی تا بزرگسالی ادامه یابد، چرا پاسخگویی کیفری

تنها برای بزرگسالان در نظر گرفته می‌شود؟ این تناقض نیازمند بازنگری در موازین بین‌المللی برای تلفیق حمایت از کودکان با عدالت کیفری است.

۲. مبانی نظری مسئولیت کیفری و چالش‌های اعمال این مبانی بر کودک-سربازان
مسئولیت کیفری از ارکان اساسی نظام‌های عدالت کیفری است که هدف آن احقاق حق، احیای کرامت انسانی قربانیان و تضمین پاسخگویی مرتکبان جرایم شدید است. با این حال، اعمال این مبانی نظری بر کودک-سربازان درگیر در مخاصمات مسلحانه، به‌عنوان مرتکبان جرایم بین‌المللی، با چالش‌های بنیادین و پیچیده‌ای روبه‌روست. این کودکان، در موقعیتی متناقض قرار دارند؛ از یک سو، قربانی شرایط تحمیلی بزرگسالان هستند و از سوی دیگر، مرتکب اعمال خشونت‌باری می‌شوند که نیازمند پاسخ قضایی است.

مسئولیت کیفری در حقوق بین‌الملل بر پایه‌ی اهلیت انتساب، قصد مجرمانه و اختیار استوار است؛ یعنی توانایی روانی و ذهنی فرد برای درک ماهیت و عواقب اعمال خود و کنترل رفتار مطابق با قانون (Schabas, 2016: 224). این اصول مستلزم آن است که فرد به سطحی از بلوغ عقلی و رشد اخلاقی رسیده باشد تا بتوان او را به‌عنوان فاعل مختار یک عمل مجرمانه شناخت. در نظام‌های حقوقی داخلی، حداقل سن مسئولیت کیفری تعیین می‌شود که پایین‌تر از آن، کودک فاقد اهلیت کیفری محسوب می‌شود (Clark & Triffterer, 2015: 1063). این سن بر پایه فرضیات روانشناختی و جامعه‌شناختی درباره‌ی رشد قوای شناختی و اخلاقی کودکان تعیین می‌گردد. در عرصه‌ی بین‌المللی، ماده‌ی ۲۶ اساسنامه‌ی رم به‌صراحت صلاحیت خود را نسبت به افرادی که در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال داشته‌اند، رد کرده است. این رویکرد، مبتنی بر دیدگاه

حمایت‌گرایانه و تلقی کودکان به‌عنوان قربانیان محض است (Grover, 2012: 62). با این حال، این فقدان مسئولیت، به معنای عدم امکان هرگونه پاسخگویی نیست. اساسنامه رم بر اصل تکمیلی بودن استوار است، یعنی دادگاه‌های ملی می‌توانند با توجه به قوانین داخلی خود (در صورتی که سن مسئولیت کیفری پایین‌تری را مقرر کرده باشند) به جرایم کودکان رسیدگی کنند.

مواجهه با پدیده کودک-سرباز این مبانی کلاسیک را در عمیق‌ترین سطح خود به چالش می‌طلبد و نظام حقوقی را در برابر معضل اخلاقی-حقوقی بی‌سابقه‌ای قرار می‌دهد. اساس تمامی چالش‌ها را باید در پارادوکس قربانی-مرتکب جست‌وجو کرد. کودک-سرباز در یک لحظه تاریخی واحد، همزمان هر دو نقش را ایفا می‌کند؛ از یک سو، این کودکان قربانی جنایت استخدام و بهره‌کشی توسط بزرگسالان بوده و از سوی دیگر، مرتکب جرایم بین‌المللی شدیدی شده‌اند که مستلزم پاسخگویی است. این دوگانگی، مبانی مسئولیت کیفری را به‌طور نظام‌مند مخدوش می‌سازد.

چالش محوری، تعارض میان دو نگاه حمایت‌گرایانه مطلق و نگاه سزادهنده است. دیوان کیفری بین‌المللی با تعیین حداقل سن ۱۸ سال برای صلاحیت خود، رویکردی کاملاً حمایت‌گرایانه اتخاذ می‌کند و کودکان را فاقد مسئولیت کیفری بین‌المللی می‌داند. این در حالی است که حقوق بین‌الملل بشردوستانه با جرم‌انگاری استخدام کودکان زیر ۱۵ سال، نوعی مسئولیت برای نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله ایجاد می‌کند که به‌خلاف مسئولیت‌پذیری و واگذاری امر به نظام‌های قضایی ملی اغلب ناکارآمد منجر می‌شود. چالش دیگر، ارزیابی عنصر روانی و قصد مجرمانه در کودکانی است که در محیطی از اجبار نظام‌مند، شست‌وشوی مغزی و ترس پرورش یافته‌اند. آیا می‌توان انتظار داشت کودکی که از اوان زندگی در معرض خشونت شدید بوده، درکی کاملاً مستقل از

ماهیت متخلفانه اعمال خود داشته باشد؟ این مسئله، ارزیابی موردی ظرفیت روانی هر کودک را ضروری ولی بسیار دشوار می‌سازد.

در کنار اینها، توسعه دکتترین «مسئولیت فرماندهی» اگرچه تمرکز منطقی بر مجازات عاملان اصلی یعنی رهبران و فرماندهان دارد (Higgs, 2020: 140)، اما به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی خسارات وارده به قربانیان مستقیم باشد و ممکن است احساس بی‌عدالتی را در بازماندگان تشدید کند. همچنین تعارض اهداف عدالت بین مجازات و بازپروری، استفاده از سازوکارهای عدالت ترمیمی را به‌عنوان راهکاری مناسب‌تر برای کودکان مطرح می‌کند، هرچند طراحی این مکانیسم‌ها برای جرایم بسیار شدید خود چالشی عملی است.

راه برون‌رفت از این بن‌بست نظری، اتخاذ رویکردی منعطف، متعادل و چندوجهی است که در چارچوبی منسجم، اهداف کلان پنج‌گانه را دنبال کند. این رویکرد باید در گام نخست، مسئولیت اصلی را متوجه فرماندهان و عاملان اصلی نماید و تمرکز خود را بر تعقیب و مجازات آنان معطوف دارد. در گام دوم، با به‌کارگیری سازوکارهای عدالت ترمیمی و برنامه‌های جامعه‌محور به‌جای مجازات‌های زندان، زمینه بازپروری و بازاجتماعی شدن کودکان فراهم شود. در عین حال، ارزیابی موردی ظرفیت روانی نوجوانان در سنین بالاتر با مشارکت کارشناسان روانشناسی و حقوقی باید صورت پذیرد تا میزان درک و اختیار آنان به‌طور عادلانه سنجیده شود. همچنین یکسان‌سازی سن مسئولیت کیفری در اسناد بین‌المللی جهت جلوگیری از خلأهای حقوقی و تقویت سیستم‌های قضایی ملی برای رسیدگی عادلانه و متناسب به جرایم، از دیگر ارکان اساسی این راهکار به‌شمار می‌روند.

در نهایت، حل این چالش‌ها مستلزم به رسمیت شناختن پیچیدگی ذاتی وضعیت کودک-سربازان و جست‌وجوی راه‌حلی فراتر از که نگاه‌های سیاه و سفید است که بتواند عدالتی ترمیم بخش را برای همه ذی‌نفعان این تراژدی انسانی به ارمغان آورد.

۳. دو رویکرد متفاوت در اهلیت و مسئولیت کیفری کودک-سربازها

حقوق بین‌الملل کیفری در مواجهه با پدیده کودک-سربازان با یک پارادوکس نظری بنیادین روبه‌روست: چگونه می‌توان مبانی سنتی مسئولیت کیفری را که بر اصل «عقلانیت»، «اختیار» و «قصد مجرمانه» استوار است، با واقعیت زیستی-اجتماعی کودکی که در بستر مخاصمه مسلحانه به عاملی برای ارتکاب جنایت تبدیل شده است، تطبیق داد؟ این چالش نظری خود را در تقابل دو گفتمان غالب نشان می‌دهد: گفتمان عدالت کیفری که بر ضرورت پاسخگویی و عدم مصونیت مرتکبان جنایات بین‌المللی تأکید دارد، و گفتمان حمایت از کودکان که بر آسیب‌پذیری، قربانی بودن و مصلحت‌عالیه کودک به‌عنوان اصول راهنمای خود پای می‌فشارد. به بیانی دیگر، دیوان از یک سو با رویکرد حمایتی مبتنی بر اصول حقوق بشری، ۱۸ سالگی را به‌عنوان مرز مسئولیت کیفری تعیین کرده و کودکان زیر این سن را به‌طور مطلق از مسئولیت کیفری معاف می‌کند (نیاموتاتا، ۱۳۹۹: ۳۸۹). این رویکرد که با ماده ۲۶ اساسنامه رم و منافع عالیة کودک (Owiso, 2020: 250) همسوست، کودکان سرباز را صرفاً به‌عنوان قربانی در نظر می‌گیرد نه مرتکب (Ambos & Triffterer, 2019: 1036). علاوه بر این، ماده ۲۶ اساسنامه رم به تقویت تصویر بی‌گناهی، انفعال و قربانی بودن کودکان دامن زده و صلاحیت خود را نسبت به افراد زیر ۱۸ سال در زمان ارتکاب جرم رد می‌کند. از سوی دیگر، رویکرد مسئولیت نسبی با تأکید بر ارزیابی فردی بلوغ، رشد

روانی-اجتماعی (Jorgensen, 2012: 676) و شدت جرم ارتكابی، برای كودكان ۱۵ تا ۱۸ سال مسئولیت كیفری محدود یا كاهش یافته (با تمرکز بر بازپروری آنها) قائل است. این رویکرد كه بر اساس اصول کلی مسئولیت كیفری استوار است به محاكم ملی^۲ اجازه می‌دهد با در نظر گرفتن شرایط خاص كودك و تأثیر محیط نظامی و فشارهای روانی، به جرایم ارتكابی رسیدگی كنند (Clark & Triffterer, 2015: 1036). برای افراد بالای ۱۸ سال نیز مسئولیت كامل كیفری با لحاظ سابقه كودك سربازی به‌عنوان عامل تخفیف در نظر گرفته می‌شود.

اساسنامه محاكم كیفری بین‌المللی مختلف و ویژه تا قبل از دادگاه ویژه سیرالئون و حتی هیچ کنوانسیون بین‌المللی، حاوی مقرره‌ای در خصوص موضوع حداقل سن مورد نیاز برای تحمل مسئولیت بین‌المللی كیفری نیست (Schabas, 2016: 591). چالش اصلی در این زمینه، تناقض بین اسناد حقوق بشردوستانه و حقوق بشر است كه به‌ترتیب ۱۵ و ۱۸ سالگی را ملاك قرار داده‌اند. این وضعیت به نبود استاندارد واحد در محاكم بین‌المللی منجر شده و نیاز به ایجاد تعادل بین حمایت از كودكان و پاسخگویی به جرایم شدید را آشكار می‌سازد. به‌جای یک مرز سنی ثابت، راهكار پیشنهادی، حرکت به سمت نظامی تدریجی برای مسئولیت كیفری است كه همزمان معیارهای سنی و رشد روانی-اجتماعی را در نظر بگیرد. این رویکرد مستلزم تقویت ظرفیت محاكم ملی برای رسیدگی عادلانه و امکان اصلاح مقررات موجود برای ایجاد هماهنگی بیشتر در سطح بین‌المللی است. این دوگانگی رویکردها نشان‌دهنده تنش

^۲. دیوان بین‌المللی كیفری بر اساس اصل تکمیلی بودن عمل می‌کند كه سنگ بنای حاکمیت دولتی در عرصه عدالت كیفری است. بر این اساس، دولت‌ها بازیگران اصلی و دارای مسئولیت اولیه در تعقیب و محاکمه جرایم بین‌المللی هستند و دیوان تنها به‌عنوان مرجعی احتیاطی، در مواردی كه نظام‌های قضایی ملی فاقد توان یا اراده لازم برای رسیدگی باشند، وارد عرصه می‌شود (پیری، ۱۴۰۲: ۲۷۵). این چارچوب، کلید فهم رویکرد دیوان به مسئله كودكان است.

اساسی بین ملاحظات حمایتی و نیاز به پاسخگویی در حقوق بین‌الملل است که حل آن نیازمند بازنگری عمیق و ایجاد تعادل مناسب میان این دو جنبه است.

۴. پرونده دومینیک اونگون؛ دومین رأی دیوان بین‌المللی کیفری در موضوع کودک سرباز ۱،۴. سرگذشت و محاکمه دومینیک اونگون؛ از ربوده شدن تا فرماندهی در ارتش مقاومت پروردگار

دومینیک اونگون، فرمانده سابق گروه شورشی ارتش مقاومت پروردگار^۳ در اوگاندا بود. وی در کودکی به‌عنوان کودک-سرباز توسط این گروه ربوده و پس از ارتقا به فرماندهی، مرتکب جنایات بین‌المللی گسترده‌ای شد که به صدور رأی دیوان کیفری بین‌المللی در ۴ فوریه ۲۰۲۱ منجر شد.

ریشه‌های ابتدایی پرونده اونگون به دهه ۱۹۸۰ بازمی‌گردد. در دهه ۱۹۸۰، اعتراضاتی بر ضد نظام وقت در اوگاندا^۴ شمالی توسط گروهی ارتش مقاومت ملی شکل گرفت که پس از به‌دست گرفتن قدرت، به دولت جنبش ملی مقاومت^۵ تبدیل شد. در مقابل، گروه مقاومتی اغلب متشکل از سربازان سابق ارتش آزادی‌بخش ملی اوگاندا به نام ارتش دموکراتیک خلق اوگاندا^۶ در جهت بازپس‌گیری قدرت ایجاد شد. پس از توافق صلح، جوزف کُنی رهبری باقیمانده شورشیان (ارتش مقاومت پروردگار) را به‌عهده گرفت. اونگون در ۹ سالگی (حدود ۱۹۸۷-۱۹۸۸) توسط این گروه ربوده شد (ICC, Ongwen, 2021, Para.28). ابتدا به‌عنوان سرباز آموزش دید و به‌عنوان قربانی جرم استخدام یا به‌کارگیری کودکان زیر ۱۵ سال شناخته می‌شد (Gacka, 2020:)

^۳ LRA

^۴ NRM

^۵ UPDA

81). با این حال، داستان و مسیر زندگی اونگون در جهت مخالف تأیید صرف وضعیت قربانی بودنش حرکت می‌کند. اونگون ۱۷ سال در این گروه مسلح باقی ماند و به پست فرماندهی ارشد رسید (Dominic Ongwen, 2016, Para.58). از این مدت، تا ۱۵ سالگی مشمول ممنوعیت صریح اساسنامه رم بود. پس از ۱۸ سالگی، او دیگر مشمول ماده ۲۶ اساسنامه (معافیت افراد زیر ۱۸ سال از تعقیب) نبود. دیوان در نهایت او را به دلیل ارتکاب جرایم جنگی و جنایت علیه بشریت (از جمله استخدام کودکان سرباز و بردگی) محکوم کرد، درحالی‌که خودش قربانی همین جرایم در کودکی بود (Dominic Ongwen, 2015, Para.136).

اونگون به‌عنوان فرمانده، مسئول ربودن کودکان، استفاده از آن‌ها به‌عنوان سرباز و اجبار آنها به اعمال خشونت، جنایات جنسی، و حملات به غیرنظامیان بود (ICC, Ongwen, 2021, Paras.99-100). در سال ۲۰۰۳ پرونده اونگون با مجموع ۷۰ فقره اتهام مطرح شد (ICC, Ongwen, 2021, Paras.1-41) و در جولای ۲۰۰۵ دیوان حکم جلب رهبر شورشیان جوزف کنی و چهار نفر از فرماندهان او از جمله اونگون را صادر کرد (ICC Press Release, 2005). ده سال بعد از صدور کیفرخواست، اونگون دستگیر و اولین جلسه محاکمه وی در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۵ برگزار شد. در ۴ فوریه ۲۰۲۱، دیوان او را به ۶۱ فقره از این جنایات شامل حملات به اردوگاه‌های آوارگان، جنایات جنسی، به‌کارگیری و استفاده از کودکان زیر ۱۵ سال به‌عنوان سرباز که بین ۱ ژوئیه ۲۰۰۳ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵ در اوگاندا مرتکب شده بود، محکوم کرد (Press Release, 2005, Paras.33,36).

این پرونده تناقض میان وضعیت قربانی-مجرم را آشکار کرد؛ از یک سو، تجارب کودکی (مثل شست‌وشوی مغزی) ممکن است بر رفتار بزرگسالی او تأثیر گذاشته باشد.

از سوی دیگر، مسئولیت کیفری او به‌عنوان یک فرمانده مستقل که آگاهانه مرتکب جنایات شده، انکارشدنی نیست.

۲,۴. رویکرد دیوان در قبال وضعیت دوگانه قربانی-مجرم بودن اونگون

در بررسی پرونده اونگون، دیوان بین‌المللی کیفری با وضعیت پیچیده‌ای روبه‌رو بود که در آن متهم به‌صورت همزمان، هم بزه‌کار و هم بزه‌دیده محسوب می‌شد. این وضعیت یک دوراهی اساسی پیش روی دیوان قرار داد: آیا باید بزهکاری را که خود در کودکی قربانی شده، محاکم کرد یا با استناد به از دست رفتن کودکی او، بر جرایم ارتكابی‌اش در بزرگسالی چشم پوشید؟ راهکار انتخاب‌شده توسط دیوان، دربرگیرنده دو اصل به‌ظاهر متعارض بود. از یک سو، دیوان اصل عدم مسئولیت کیفری کودک-سربازان را برای جرایم ارتكاب‌یافته پیش از رسیدن به ۱۸ سالگی به رسمیت شناخت که همسو با اصول پاریس است و این افراد را صرفاً به‌عنوان قربانیان جرایم بین‌المللی معرفی می‌کند (Paris Principles, 2007: 3.6). از سوی دیگر، دیوان مسئولیت کیفری افراد را برای رفتارهای مجرمانه‌ای که پس از رسیدن به ۱۸ سالگی از آنها سر می‌زند، به‌طور کامل مورد پذیرش قرار داد. همین امر، وضعیت دوگانه اونگون را به چالشی محوری در فرایند رسیدگی تبدیل کرد.

سابقه دوگانه بزه‌دیدگی و بزهکاری اونگون، وکلای مدافع او را بر آن داشت تا صلاحیت دیوان را به چالش بکشند و درخواست رد پرونده را مطرح کنند. با وجود این، شعبه مقدماتی دیوان، ادعای معافیت کامل متهم از مسئولیت کیفری را رد و اعلام نمود که سابقه بزه‌دیدگی در کودکی، نمی‌تواند مسئولیت کیفری ناشی از اعمال ارتكابی در بزرگسالی را به‌طور کامل زائل کند (ICC, PTC II, 2016: 150). این رأی با

مفاد ماده ۷۸ اساسنامه رم که شرایط فردی متهم را در مرحله تعیین مجازات مؤثر می‌داند، همخوانی داشت. حتی دادستان دیوان نیز که سابقه قربانی بودن اونگون را پذیرفته بود، آن را صرفاً به‌عنوان عامل تخفیف‌دهنده مجازات در نظر گرفت و نه دلیلی برای معافیت از مسئولیت (ICC, OTP, 2016).

مقایسه پرونده‌های لوبانگا و اونگون، دو رویکرد متمایز را آشکار می‌سازد؛ در پرونده لوبانگا، دیوان بر تداوم وصف قربانی بودن کودک-سربازان حتی در بزرگسالی تأکید کرد و آثار ماندگار تجربیات دوران کودکی را مورد توجه قرار داد (Lubanga Conviction Decision, Para 618). در مقابل، در پرونده اونگون، اگرچه دیوان سابقه بزه‌دیدگی او و نقش آن را به‌عنوان عامل مخففه به رسمیت شناخت، اما بر مسئولیت کیفری وی به‌عنوان یک فرمانده جنایتکار که پس از رسیدن به سن بلوغ به ارتکاب جرایم ادامه داده است، پای فشرد. بدین ترتیب، دیوان اجازه نداد که دفاعیات مطرح‌شده، مسئولیت کیفری او را به‌طور کامل مرتفع سازد (ICC, Fatou Bensouda, 2016). اگرچه وکلای مدافع استدلال می‌کردند که به خدمت‌گیری اجباری اونگون در کودکی را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان عامل تخفیف‌دهنده مجازات در نظر گرفت (Dominic Ongwen, 25 May 2016, Para.36).

دیوان در پرونده اونگون، با یافته‌های پرونده لوبانگا در خصوص تأثیرات مخرب زندگی اجباری در یک گروه مسلح در دوران کودکی، مابینت نشان داد. این پرونده اونگون عزم دیوان را برای ایجاد تعادل بین دو اصل مهم نشان می‌دهد؛ از یک سو، به رسمیت شناختن آسیب‌های عمیق وارده بر فرد در دوران کودکی و آثار ماندگار آن، و از سوی دیگر، حفظ اصل مسئولیت کیفری برای جرایم سنگین ارتكابی در دوران بزرگسالی. در عمل، دیوان با پذیرش سابقه بزه‌دیدگی اونگون، تا حدی به وصف

قربانی بودن او اعتبار بخشید، اما با تأکید بر تداوم ارتکاب جرم پس از ۱۸ سالگی، این وصف را مطلق ندانست و مسئولیت کیفری او را محفوظ نگه داشت. این رویکرد قضایی حاکی از آن است که اگرچه وصف قربانی می‌تواند تداوم زمانی داشته باشد، اما این تداوم به معنی زوال کامل مسئولیت کیفری نیست. در واقع، دیوان نشان داد که بزه‌دیدگی در کودکی نمی‌تواند به‌عنوان سپری برای مصونیت از مجازات در بزرگسالی عمل کند، اما می‌تواند به‌عنوان عاملی مؤثر در تخفیف مجازات مورد توجه قرار گیرد. این رأی دیوان، آزمونی مهم و پیشرو برای تعیین حدود و ثغور وضعیت دوگانه بزه‌کار-بزه‌دیده در نظام نوین حقوق بین‌الملل کیفری به‌شمار می‌رود.

۵. تحلیل استدلال‌های دیوان در ارتباط با اهلیت کیفری و دفاعیات عام پرونده

اونگون

۱,۵. آزمون اهلیت کیفری و ظرفیت ذهنی اونگون

دیوان بین‌المللی کیفری در مورد ادعای بیماری روانی به‌عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری اونگون، با استناد به گزارش‌های کارشناسی و شهادت متخصصان روانپزشکی و سلامت روان، که توسط سایر شواهد از جمله اظهارات شاهدان در جریان دادرسی تأیید شد، اتخاذ تصمیم کرد (-ICC, Dominic Ongwen, 2021, Paras 2456, 2457). دیوان همچنین گزارش‌های کارشناسی ارائه‌شده توسط پروفیسور اووگا و دکتر آکنا را به دلایل تعارض منافع (آنها همزمان بیماران اونگون بودند)، ضعف در روش‌شناسی علمی، اتکا به شواهد پراکنده و نتایج متناقض رد کرد (, ICC, Dominic Ongwen, 2021, Paras 2528, 2532, 2536, 2539). این دو کارشناس ادعا کرده بودند که اونگون مبتلا به افسردگی شدید، اختلال استرس پس از

سانحه (PTSD)، اختلال تجزیه‌ای (شامل مسخ شخصیت و اختلال هویت تجزیه‌ای)، افکار خودکشی شدید، خطر بالای خودکشی، فراموشی تجزیه‌ای و علائم اختلال وسواس فکری-عملی بوده است (ICC, Dominic Ongwen, 2021, Para.2450). به باور آن‌ها، این اختلالات که ریشه در مصائب دوران کودکی او داشت، توانایی استدلال متهم را زایل کرده و وی را از درک غیرقانونی بودن یا ماهیت اعمالش ناتوان ساخته بود (ICC, 2021, Para.537).

از جمله عوامل مؤثر در بروز این ضربه‌های روانی گسترده، محیط خشونت‌بار حاکم بر ارتش مقاومت پروردگار و قوانین سختگیرانه «کار را انجام بده یا بمیر» بود که رشد اخلاقی طبیعی او را مختل کرده و او را با ذهنی کودک‌گونه و فاقد اراده آزاد رها کرده بود (ICC, 2021, Paras 538, 547, 552). جوزف کُنی، رهبر این گروه، با بهره‌گیری از «انعطاف‌پذیری اخلاقی» کودکان، آنان را ربوده، ارزش‌های پیش آنان را سرکوب و با قطع پیوندهای خانوادگی به نفع خانواده جدیدشان در ارتش مقاومت پروردگار، ذهن کودکان را به گروه متعلق می‌ساخت. وکلای مدافع استدلال کردند که رشد اخلاقی او را از بزرگسالی و سن فعلی وی، به شکل دائمی آسیب دیده است. در مجموع، آنها ادعا کردند که ظرفیت روانی او را به طور کامل زایل شده و وی فاقد توانایی شکل‌دهی عنصر روانی لازم برای ارتکاب جرایم انتسابی بوده است (Dominic Ongwen, Defence Closing Brief, Paras 566, 567, 600-601, 572, 579). در مقابل، دادستان‌ها استدلال کردند که حتی در صورت ابتلای او را به اختلالات روانی، این اختلالات قادر نبوده‌اند توانایی وی برای عملکرد، درک و کنترل رفتار خود را از بین ببرند (ICC, 2021, Para.453).

دیوان در بند ۸۷ رأی خاطر نشان می‌کند که شرایط پیش آمده برای اونگون موجب محرومیت وی از بسیاری فرصت‌ها در طول زندگی‌اش شده است. اما با استناد به آزمایش‌های پزشکی و گزارش‌های کارشناسی، نتیجه می‌گیرد که هیچ‌یک از این رویدادها، منجر به بروز آسیب یا بیماری روانی نشده و وی در زمان ارتکاب جرایم، از سلامت عقلانی و روانی برخوردار بوده است (ICC, 2021, Para.2580). پروفسور مزی اشاره کرد که اگر اونگون دچار اختلال روانی ناتوان‌کننده بود، نمی‌توانست به درستی عمل کند و در سلسله‌مراتب ارتش مقاومت پروردگار ارتقا یابد (ICC, 2021, Para.2473). دکتر آبو نیز دریافت که متهم علی‌رغم مصائب گذشته، از رشد اخلاقی برخوردار شده بود و اخلاقیات بزرگسالی وی بازتابی از انتخاب‌های شخصی او بود، نه نتیجه جبری تربیت پیشین (ICC, 2021, Para.2480). پروفسور وایرستال نیز تأکید کرد که هرچند اونگون وقایع آسیب‌زایی متعددی را در زندگی تجربه کرده و احتمالاً مستعد اختلالات روانی بوده، اما این اختلالات به حدی شدید نبوده که ظرفیت‌های ذهنی یا توانایی عملکرد صحیح وی را مختل کند (ICC, 2021, Paras.2490-2491).

۲.۵. تأثیر شرایط خاص اونگون بر مسئولیت کیفری و تعدیل مجازات

خانواده اونگون مدعی شدند که وی مرتکب جنایت جنگی نشده است، چراکه در سال ۱۹۸۶ و در نه‌سالگی توسط ارتش ربوده شده و به خدمت اجباری در نیروهای مسلح درآمد. سازمان غیردولتی عدالت انتقالی اوگاندا در طرح «عدالت و سازش»، این وضعیت استثنایی را چنین توصیف کرده است: اونگون نخستین فردی

است که همزمان هم بزه کار محسوب می شود و هم قربانی. با این حال، ادعای قربانی بودن او از پشتوانه محکمی برخوردار نبود، زیرا اتهامات انتسابی اغلب به دوره پس از ۱۸ سالگی وی مربوط می شد و بنابراین مسئولیت کیفری او محرز تلقی می شود (Talbert & Wolfendale, 2018: 3).

یکی از بحث برانگیزترین جنبه های در این پرونده، تعیین تناسب میان مجازات جرایم ارتكابی و شرایط خاص متهم بود (محمود، ۱۴۰۱: ۱۱۲). دیوان با استناد به اصل ۱۴۵(ب) آیین دادرسی، سعی کرد تا میان شدت جرم، اوضاع و احوال مخففه و مشدده، و وضعیت فردی متهم تعادل برقرار کند. در این زمینه، پیشینه اونگون به عنوان یک کودک سر باز، که در کودکی ربوده شده و در معرض شست و شوی مغزی و خشونت های شدید قرار گرفته بود، تأثیر بسیاری در رأی دیوان داشت (ICC, Dominic Ongwen, 2021, Paras.6, 46-50). شواهد نشان می داد که وی قبل از ربوده شدن، کودکی آرام و علاقه مند به تحصیل بود، اما پس از آن ناچار به ارتكاب خشونت های شدید شده بود (Ibid, 2021, Paras.65-73). با این حال، دیوان با استناد به ارتكاب عمدی جرایم شدید (بدون وجود اجبار یا بیماری روانی رافع مسئولیت) مسئولیت کیفری او را محرز دانست. اگرچه محاسبه تجمعی مجازات ها به ۱۴۰۰ سال حبس می رسید، دیوان با توجه به استثنایی بودن حبس ابد در اساسنامه رم و ضرورت حفظ امکان باز اجتماعی شدن متهم، به جای حبس ابد یا حبس ۳۰ سال، مجازات ۲۵ سال حبس را، مطابق بند ۱ ماده ۷۸ اساسنامه رم،

تعیین کرد. همچنین مدت بازداشت پیش از محاکمه از این مدت کسر شد. این رأی نشان‌دهنده تلاش برای تلفیق عدالت کیفری با ملاحظات انسانی و توجه به شرایط ویژه متهم است.

۳,۵. ارزیابی دادگاه از رویکرد مسئولیت کیفری متناسب و کاهش یافته

دادگاه استدلال مسئولیت کاهش یافته را در مورد اهلیت ذهنی متهم نپذیرفت و ترجیح داد تا ضربه‌های روانی و شرایط خاص اونگون را به عنوان عوامل مخففه در نظر گیرد. عوامل مرتبط برای اثبات مسئولیت کاهش یافته عبارت بودند از: اختلالات روانی، سابقه کودکی او به عنوان کودک-سرباز، شست‌وشوی مغزی برای ارتکاب خشونت و قرار گرفتن در معرض مجازات در درون گروه.

مسئولیت کاهش یافته در دیوان بین‌المللی کیفری [مطابق قاعده ۱۴۵(۲)(الف)(۱) آیین دادرسی] مستلزم وجود اختلال شایان توجه در ظرفیت ذهنی است، نه زوال کامل آن. بنابراین، معیار آن به مراتب پایین تر از معیار عدم مسئولیت است. با این حال، اصطلاح «قابل توجه» به این معناست که اختلال باید تأثیری محسوس و چشمگیر بر توانایی‌های فرد داشته و از حد اختلالات روانی خفیف، که تأثیری بر تصمیم‌گیری ندارد، فراتر رود. این رویکرد، بر اساس اصول کلی حقوقی مندرج در ماده ۲۱(۱)(ج) اساسنامه رم، می‌تواند به عنوان یک دفاع جزئی عمل کند (Souris, 2019, 498; Dominic Ongwen (Amicus Brief by Justice Francis M. Ssekandi), paras.2,6,13). در صورت اثبات چنین شرایطی، مسئولیت کیفری اونگون کاهش یافته و در نتیجه مجازات وی نیز تقلیل می‌یافت. این رویکرد به صورت «پلکانی» عمل کرده و مسئولیت را در سه سطح تعریف می‌کند:

- مسئولیت کامل: در صورت نبود هرگونه ناتوانی ذهنی قابل توجه؛
- مسئولیت کاهش یافته: در صورت وجود ناتوانی ذهنی قابل توجه، به عنوان دفاع جزئی؛

- عدم مسئولیت: در صورت ناتوانی ذهنی کامل، به منزله دفاع کامل.

با این حال، با توجه به شواهد ارائه شده، به نظر نمی‌رسد که ظرفیت ذهنی اونگون به میزان چشمگیری کاهش یافته باشد، چراکه وی توانایی فرماندهی مؤثر نیروها و اجرای عملیات نظامی را داشت (Weigend, 2023:14; Souris, 2019: 500).

در مورد ادعای مبتنی بر ماده ۳۱(۱)(د) اساسنامه (تهدید یا اجبار)، تصمیم‌گیری برای دیوان آسان‌تر بود، زیرا دیوان نتیجه گرفت که اونگون تحت تهدید یا اجبار مستقیم جوزف گنی نبوده است؛ بنابراین، دادگاه الزامات مربوط به شدت، ضرورت، معقولیت و تناسب آسیب را بررسی نکرد. این موضع با استناد به فقدان ارتباط خاص بین تهدید و آسیب صادر شد؛ ارتباطی که وکلای مدافع نتوانستند آن را فراتر از شک معقول اثبات کنند. تهدیدهای احساس شده توسط اونگون اغلب ناشی از شرایط کلی حاکم بر ارتش مقاومت پروردگار و اختیارات جوزف گنی بود (Dominic Ongwen Amicus Brief by Justice Francis M. Ssekandi, Paras.13-14). با این حال، با توجه به محدودیت‌های ادراکی اونگون ناشی از کودکی آسیب‌زده و تثبیت رشد شخصیتی وی، می‌توان استدلال کرد که ترس او می‌توانست برای نفی عنصر روانی جرم و ایجاد اجبار کافی باشد و به پذیرش مسئولیت کاهش یافته به عنوان عامل تخفیف مجازات منجر شود. این رویکرد چندان رضایت‌بخش به نظر نمی‌رسد، زیرا تأثیری بر قضاوت درباره مسئولیت متهم ندارد و تنها مجازات را کاهش می‌دهد.

در زمینه ادعای اجبار، شواهد ارائه شده حتی وجود هرگونه تهدید علیه اونگون را رد کردند. با این حال، اگر قاعده ۱۴۵(۲) با تمرکز بر نفی عنصر روانی و با در نظرگیری ویژگی‌های ذهنی و آسیب‌پذیری‌های اونگون (از جمله اخلاق «کودک‌گونه») تفسیر می‌شد، امکان پذیرش به‌عنوان عامل تخفیف وجود داشت (Bourtzis, 2023: 41). به‌جای ارزیابی صرفاً عینی (شخص متعارف در شرایط مشابه)، یک دیدگاه شخصی‌نگر نسبت به وضعیت ذهنی مرتکب می‌توانست به ادعای او کمک کند. خود دادگاه نیز سن و سابقه کودکی او را به‌عنوان عوامل مرتبط در تعیین مجازات ذکر کرده بود؛ بنابراین می‌توان این عوامل را در جهت تقویت استدلال‌های نزدیک به عدم مسئولیت کیفری به‌کار گرفت.

اگرچه اونگون ممکن است در زمان ارتکاب جرایم به‌طور مستقیم تحت تهدید نبوده باشد، اما انتظار تهدید یا عدم تمایل به خطر کردن همچنان بر رفتار او تأثیرگذار بود. رشد در محیط خشن و منزوی یک گروه مسلح، توانایی تشخیص درست از نادرست را در او به‌شدت محدود کرده بود (Bourtzis, 2023: 42) و شست‌وشوی مغزی نیز ممکن بود سبب شده باشد که وی از نادرست بودن اعمالش از دیدگاه جامعه جهانی آگاه نباشد. ترکیب تهدیدهای مداوم با اختلال در درک واقعیت، می‌توانست هم دلیلی برای تخفیف مجازات باشد و هم نشانه‌ای از اجبار مستمر.

اگرچه برخی استدلال می‌کنند که ارتباط حقوقی مستقیمی بین تجارب اونگون به‌عنوان کودک-سرباز و جرایم دوران بزرگسالی وی وجود ندارد، اما نادیده گرفتن کامل این تأثیر با اصل معصومیت کودکان در تعارض است (Drumbl, 2012: 49). تناقض آشکار آنجاست که اگر اونگون تنها چند سال جوان‌تر بود، از مصونیت برخوردار

می‌شد، اما اکنون نمی‌تواند از همان تجارب کودکی برای کاهش مسئولیت خود استفاده کند. این رویکرد فاقد تناسب لازم به نظر می‌رسد.

۶. آزمون دفاعیهٔ اکراه و اضطرار؛ چرایی عدم تحقق دفاعیات عام برای مستثنا کردن مسئولیت کیفری

با توجه به حجم انبوه شواهد ارائه‌شده از سوی دادستان و قربانیان، مشارکت فعال اونگون در ارتکاب جرایم انتسابی، که عنصر مادی آنها را تشکیل می‌دهد، انکارناپذیر به نظر می‌رسد. همین مسئله در مورد عناصر زمینه‌ساز جرایمی چون ارتباط با درگیری مسلحانه (در جرایم جنگی) یا رفتار گسترده و نظام‌مند (در جنایات علیه بشریت) نیز صادق است. با این حال، این واقعیت به‌خودی‌خود به معنای احراز قطعی مسئولیت کیفری اونگون نیست. دیوان پیش از صدور رأی نهایی، می‌بایست عنصر روانی جرایم را احراز کند که مستلزم بررسی قصد و نیت مرتکب و شرایط ذهنی او در زمان ارتکاب جرم است. تنها پس از احراز همزمان عناصر مادی و روانی است که می‌توان پرسید: آیا شرایطی وجود دارد که مسئولیت کیفری متهم را زائل یا مستثنا کند؟ (Werle & Jessberger, 2014: 171). به عبارت دیگر، آیا اونگون می‌توانست با استناد به دفاعیاتی مانند اکراه یا اضطرار، مسئولیت خود را به‌عنوان فرمانده ارتش مقاومت پروردگار رد کند؟ جایگاه این دفاعیات در نظام دادرسی دیوان چگونه بود؟

۱,۶. تحلیل امکان سلب مسئولیت کیفری اونگون بر اساس مادهٔ ۳۱ (۱) (د)

اساسنامهٔ رم

ماده ۳۱(۱) اساسنامه رم مقرر می‌دارد: «... شخصی از مسئولیت کیفری مبرا است اگر در زمان ارتکاب رفتار: (... د) رفتاری که به‌عنوان جرم تحت صلاحیت دیوان ادعا شده، ناشی از اضطرار/ اکراه باشد؛ اکراه و اضطراری که ناشی از تهدید قریب‌الوقوع مرگ یا آسیب شدید جسمانی مستمر یا قریب‌الوقوع علیه خود شخص یا دیگری بوده باشد، و شخص برای اجتناب از این تهدید به شیوه‌ای ضروری و معقول عمل کرده باشد، مشروط بر اینکه قصد ایجاد آسیب بزرگ‌تر از آسیبی که می‌خواسته از آن اجتناب کند را نداشته باشد. چنین تهدیدی ممکن است: توسط دیگران اعمال شده یا ناشی از شرایط خارج از کنترل شخص باشد».

این ماده از لحاظ معنایی و اصطلاح‌شناختی دچار ابهام است، چراکه به‌صراحت به واژه «ضرورت» اشاره نکرده است و تنها بر مفهوم اضطرار و اکراه تمرکز دارد. این امر می‌تواند به دو تفسیر متضاد بینجامد؛ یا اینکه اضطرار/اکراه تنها دفاع پیش‌بینی شده در این ماده است که در این صورت معنای گسترده‌تری نسبت به مفهوم سنتی آن خواهد داشت؛ یا اینکه این ماده هر دو مفهوم اضطرار/اکراه و ضرورت را در برمی‌گیرد که در این صورت اختلاف تفسیری در مورد معنای دقیق هر یک از این دفاعیات در اساسنامه رم ایجاد می‌شود.

به‌نظر می‌رسد ماده مذکور تنها دفاع اضطرار/اکراه را، که تلفیقی از دو مفهوم متمایز است، در برمی‌گیرد. دفاع اضطرار تنها در مورد جرایم تحت صلاحیت دیوان (مواد ۵ تا ۸ اساسنامه رم) قابل استناد است. در مورد اونگون، این شرط به‌وضوح محقق شده است، چراکه وی متهم به جرایم جنگی و جنایات علیه بشریت بود. با این حال، اونگون نتوانست در دیوان استناد موفقیت‌آمیزی به دفاعیه اضطرار داشته باشد. اگرچه برخی حقوقدانان با استناد به معضل اطاعت یا مرگ، و فقدان حق انتخاب اونگون خواستاری

بازنگری در رأی دیوان شده‌اند، اما هم شواهد کافی در کار نبود و هم ادعاهای اور در چارچوب ماده ۳۱(۱)(د) اساسنامه رم نمی‌گنجد. از منظر اخلاقی و اجتماعی نیز استدلال اول با چالش مواجه بود: او سال‌ها پس از رسیدن به سن بلوغ (۱۸ سالگی) به ارتکاب جرم ادامه داده و به مقام فرماندهی رسیده بود. دفاع اضطرار اغلب برای سربازان عادی مطرح می‌شود و نه برای فرماندهان صاحب اختیار که خود تصمیم‌گیرنده و صادرکننده دستور هستند.

علاوه بر این، اساسنامه دو شرط کلیدی را پیش‌بینی کرده است که می‌توان ادعا کرد توجیه‌کننده وجود خود این دفاع هستند: «تهدید قریب‌الوقوع مرگ» و همچنین «تهدید آسیب شدید جسمانی مستمر یا قریب‌الوقوع». شرط وجود تهدید به این نتیجه‌گیری منجر می‌شود که تهدید باید به‌طور عینی و واقعی باشد (Ambos, 2013: 357; Cryer, 2012: 412). بنابراین، این مقرر در مواردی که متهم به اشتباه تصور می‌کند تحت تهدید قرار گرفته است، قابل اعمال نیست (Krabbe, 2014: 225). از نظر محتوای هنجاری، هر دو شرط صرفاً به تهدید علیه «جان» یا «تمامیت جسمانی» محدود می‌شوند که به‌ناچار فشارهای صرف روانی را شامل نمی‌شود. شرط مهم دیگر، که جنبه زمانی دارد، این است که تهدید باید قریب‌الوقوع (در مورد تهدید به مرگ) یا فوری یا مستمر باشد (در مورد آسیب شدید جسمانی). شرط فوریت باید به‌صورت عینی وجود داشته باشد، نه صرفاً در ذهن مرتکب (Eser, 2016: 1151).

در مورد دفاعیه اجبار، وکلای مدافع مدعی بودند که اونگون و هم‌زمانش تحت تهدید مداوم مرگ قریب‌الوقوع و آسیب شدید جسمی از سوی جوزف گُنی و دستگاه نظامی کنترل‌کننده او قرار داشتند. سه محور استدلال آنان عبارت بود از: ۱. اجبار کودکان ربوده‌شده به اعمال خشونت علیه کسانی که قوانین را نقض می‌کردند؛ ۲. نظارت

همه‌جانبه جوزف گنی؛ و ۳. باور به قدرت ماورایی گنی در پیش‌بینی آینده و خواندن ذهن افراد. همچنین اعدام‌های مکرر اعضای نافرمان (قبل، حین و بعد از دوره اتهامی) نشانه‌ای از فوریت و مستمر بودن تهدیدات دانسته شد (Dominic Ongwen (Defence Closing Brief), Paras. 602-603,680,684,691).

وکلائی مدافع همچنین ادعا کرد وضعیت روانی کودک‌گونه اونگون، قضاوت و درک او در مورد اقدام معقول برای جلوگیری از تهدیدات ارتش مقاومت پروردگار را مختل کرده بود. اما دادستان‌ها خاطر نشان کردند که اجبار باید شامل تهدید خاص برای جرم خاص باشد و یک دفاعیه کلی نیست. آنها وجود چنین تهدیداتی، معقولیت رفتار اونگون و تناسب آسیب را رد کردند (Nortje & Oueniver, 2020: 58; Dominic Ongwen (Prosecution Closing Brief), Paras.474-483).

دیوان در مورد فوریت و ارتباط آن با آسیب، با موضع دادستان‌ها موافقت کرد. دیوان خاطر نشان کرد که معیارهای ضرورت و معقولیت باید با در نظر گرفتن کلیت شرایط و با استناد به معیار شخص متعارف در شرایط مشابه ارزیابی شود. در نهایت، با توجه به عملکرد مستقل اونگون در پست فرماندهی، ادعای اجبار را رد کرد. بنابراین از آنجا که شرط تهدید محقق نشده بود، بررسی دیگر شرایط ضروری نبود (Dominic Ongwen, 2021, Paras.2582-2584, 2668).

اونگون ادعا کرد که تحت فشار روانی و ترس دائمی از مرگ توسط فرماندهانش قرار داشته و به اجبار در گروهی جنایتکار فعالیت کرده است. او استدلال کرد که ارتقای درجه‌اش تنها به دلیل بقای بهتر در شرایط اجباری بوده، نه اختیار شخصی (Dominic Ongwen, 2021, Para.31). با این حال، شعبه مقدماتی و بدوی با

رد این دفاعیات تأکید کردند که قربانی بودن یا عضویت اجباری در یک گروه جنایتکار، مسئولیت فرد را در قبال جرایم مرتکب شده از بین نمی‌برد.

۲,۶. ارزیابی عینی و ذهنی دفاعیهٔ اکراه؛ تطبیق معیارهای حقوقی با واقعیات زندگی اونگون

بر اساس اساسنامهٔ رم، اکراه یا اجبار می‌تواند به‌عنوان دلیلی برای سلب مسئولیت کیفری پذیرفته شود. هرچند این دفاع کاربرد محدودی دارد و تنها در شرایط خاص و استثنایی قابل استناد است، اما در صورت احراز، دفاعی کامل محسوب می‌شود. در پروندهٔ دومینیک اونگون، اگرچه شرط اولیهٔ صلاحیت دیوان (ارتکاب جرم در حیطهٔ صلاحیت دادگاه) محرز بود، اما ارزیابی ادعای دفاع مبتنی بر اکراه او پیچیده به‌نظر می‌رسید. پیش از تصمیم‌گیری نهایی، دیوان می‌بایست به پرسش‌های کلیدی زیر باید پاسخ می‌داد:

- آیا اونگون تحت تهدید فوری مرگ یا آسیب جدی قریب‌الوقوع (مطابق مادهٔ ۳۱(۱)(د) اساسنامهٔ رم) قرار داشت؟
- آیا او واقعاً مرتکب جرایمی انتسابی شده است؟
- در صورت ارتکاب جرم، آیا این اعمال صرفاً ناشی از تهدید بوده‌اند؟ یا یک فرد معقول و متعارف در همان شرایط، بدون وجود تهدید نیز دست به چنین اعمالی می‌زد؟

بدون شک اونگون در طول زندگی خود با تهدیدهای زیادی مواجه شده بود. مدارکی از شکنجه و زندانی شدن او در سودان و نیز ترس از فرمانده ارتش مقاومت پروردگار (جوزف کُنی) و پنهان شدن از او وجود دارد (Drumbl, 2017). با این حال، نکته تعیین‌کننده، محدودهٔ زمانی اتهامات بود. دیوان با بررسی شواهد مربوط به دورهٔ سه‌ساله

به این نتیجه رسید که هیچ مدرکی دال بر وجود تهدید فوری مرگ یا آسیب جدی قریب‌الوقوع علیه اونگون یا دیگران در زمان ارتکاب جرایم وجود ندارد (Dominic Ongwen, 23 March 2016, Para.102). علاوه بر این، ماهیت برخی از اتهامات (دست‌کم ۷۰ فقره جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت) به‌گونه‌ای بود که به‌سختی می‌توانست توجیهی نظامی داشته باشد. برای مثال، اونگون به‌طور مستقیم به ارتکاب جرایم جنسی علیه هشت زن متهم بود (Dominic Ongwen, 23 March 2016, Para.111). شهادت یکی از قربانیان (شاهد P-101) نشان می‌داد او به مدت هشت سال (اوت ۱۹۹۶ تا ژوئیه ۲۰۰۴) به‌عنوان همسر اونگون در اسارت نگهداری شده و تحت اجبار به رابطه جنسی و کار اجباری قرار گرفته است (Dominic Ongwen, 23 March 2016, Para.111). قابل توجه آنکه وکلای مدافع، هیچ مناقشه‌ای با روایات قربانیان نکردند که این سکوت، خود گواهی بر صحت ادعاهای آنان و مجرمیت موکلشان محسوب می‌شود.

حتی در فرض وجود تهدید، برای پذیرش دفاع اکراه، احراز دو شرط دیگر ضروری است: اقدام ضروری و معقول برای دفع تهدید، بدان معنا که اقدام متهم برای دفع تهدید باید ضروری (هیچ راه دیگری وجود نداشته) و معقول باشد (Eser, 2016: 1153). رعایت اصل تناسب، یعنی واکنش متهم نباید با هدف ایجاد آسیبی بزرگ‌تر از آسیبی که قصد دفع آن را دارد، باشد. به‌عبارت دیگر، عمل ارتكابی نباید از خطری که متوجه فرد است، شدیدتر باشد (Ambos, 2013: 539).

در مورد اونگون، احراز این شرایط، به‌ویژه اصل تناسب «اصل دفع افسد به فاسد» بسیار دشوار بود. چگونه می‌توان ارتکاب جرایم جنسی گسترده یا حمله به غیرنظامیان را پاسخی ضروری و متناسب به یک تهدید شخصی دانست؟ همچنین این ادعا که ا و

برای دفع تهدید مجبور به ماندن در گروه و ارتکاب جرم بوده، با واقعیات، مانند ترفیع درجه و نقش فرماندهی او در ارتش مقاومت پروردگار، همخوانی ندارد. همین نتیجه در مورد دو شرط بعدی ماده ۳۱(۱)(د) اساسنامه (تهدید از سوی دیگران (اکراه) یا شرایط خارج از کنترل فرد (ضرورت)) نیز صدق کند. احتمال تهدید اعضای خانواده اونگون توسط ارتش مقاومت پروردگار، که به‌طور معمول برای جلوگیری از فرار کودکان سرباز اعمال می‌شد، هرچند کاملاً منتفی نیست، اما در پرونده حاضر هیچ مدرک یا شواهدی برای اثبات آن ارائه نشد. بنابراین، دفاع اکراه هرچند در تئوری یک دفاع کامل است، اما در پرونده اونگون به‌دلیل شواهد ناکافی درباره تهدید فوری در زمان ارتکاب جرم، عدم تناسب اعمال ارتكابی با هرگونه تهدید فرضی و ارتقای او در ساختار گروهی که ادعا می‌کرد از آن می‌ترسد، با موفقیت همراه نبود. دیوان در نهایت با استناد به این دلایل، ادعای دفاع مبتنی بر اکراه او را رد کرد.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با واکاوی پرونده دومینیک اونگون به‌عنوان نماد عینی تقابل «قربانی- مجرم»، به این نتیجه کلیدی دست یافت که حقوق بین‌الملل کیفری فاقد چارچوب نظری منسجم و کارآمد برای تعیین مسئولیت کیفری کودک-سربازان است. چالش اصلی نه در فقدان قواعد، که در تعارض پارادایم‌هاست؛ پارادایم عدالت کیفری که بر مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی تکیه دارد، در برابر پارادایم حمایت از کودکان که بر آسیب‌پذیری و قربانی بودن آنان متمرکز است.

دست‌آورد اول این پژوهش، تشریح این تعارض در سطح هنجاری است. اساسنامه رم با ایجاد خلأ مصنوعی میان «سن درگیری» (۱۵ سالگی) و «سن مسئولیت» (۱۸ سالگی)، نظام عدالت کیفری را در بن‌بست عملی قرار داده است. این وضعیت، دادگاه‌ها را

ناگزیر می‌سازد تا در فضایی فاقد معیارهای شفاف، به‌صورت موردی و احتیاط‌آمیز عمل کنند که خود به ناهماهنگی در رویه قضایی منجر می‌شود. هرچند رویکرد صرفاً سنی در مسئولیت کیفری فاقد ظرافت لازم برای پرداختن به پیچیدگی‌های رفتار انسان و ظرفیت شناختی افراد است، اما دیوان معتقد است کودکان سرباز زیر ۱۵ سال هرگز نباید محاکمه شوند. کودکان سرباز بین ۱۵ تا ۱۸ سال باید مسئولیت کیفری محدود شده‌ای متناسب با رشد اخلاقی و ظرفیت ذهنی خود داشته باشند. دستاورد دوم، تحلیل عملی این تعارض در پرونده اونگون بود. رأی دیوان بین‌المللی کیفری در این پرونده، اگرچه از منظر فنی قابل دفاع است، اما ناکامی خود نظام در درک و سنجش پیچیدگی وضعیت کودک-سربازان را آشکار ساخت. دیوان با رد دفاعیات اکراه و اختلال روانی اونگون، بر مبنای سنتی «عقلانیت و اختیار» پافشاری کرد، اما نتوانست به‌طور قانع‌کننده‌ای توضیح دهد که چگونه فردی که خود قربانی یک جنایت بین‌المللی (سربازگیری اجباری) است، می‌تواند به‌طور کامل از تأثیرات عمیق و بلندمدت آن رها شده و دارای «قصد مجرمانه» مستقل باشد. تناقض آشکار در اینجاست که دیوان از یک سو، اونگون را برای جنایات دوران بزرگسالی‌اش کاملاً مسئول می‌داند و از سوی دیگر، شرایط خاص زندگی و تربیتی اونگون و ماهیت «ربوده شدن و شست‌وشوی مغزی شدن» او را به‌عنوان یک عامل تخفیف‌دهنده در مجازات می‌پذیرد. این رویکرد دوگانه، گویای سردرگمی ذاتی نظام در برخورد با این پدیده است.

دستاورد نهایی این مقاله، ضرورت خروج از این دوگانگی و حرکت به سمت تدوین چارچوب مسئولیت کیفری متناسب را نشان می‌دهد. این چارچوب باید از رویکرد صرفاً سنی فراتر رود، زیرا سن به‌تنهایی نمی‌تواند معیار مناسبی برای سنجش ظرفیت اخلاقی و شناختی فرد باشد. ارزیابی باید بر اساس معیارهای چندبعدی از جمله میزان

اجبار، مدت زمان درگیری، نوع جرایم ارتكابی و میزان آسیب روانی وارد شده انجام پذیرد. همچنین شرایط خاص کودک-سربازان، بازتعریف مفاهیم حقوقی دفاعیاتی مانند «اکراه» و «اضطرار» را ایجاب می‌کند، به‌گونه‌ای که اکراه در این حوزه نباید به یک تهدید فوری و آنی محدود باشد، بلکه باید جو نظام‌مند ترس و اجبار حاکم بر زندگی این کودکان را نیز در برگیرد. در چنین چارچوبی، هرگونه سازوکار عدالت کیفری برای این افراد باید در نهایت هدف بازاجتماعی‌پذیری و بازپروری آنان را دنبال کند، نه صرفاً اجرای مجازات انتقام‌جویانه. در نهایت، این رویکرد مستلزم آن است که عدالت کیفری بین‌المللی تمرکز خود را بر رهبران و فرماندهان ارشدی معطوف کند که از کودکان به‌عنوان ابزار جنگ استفاده می‌کنند، نه بر خود کودکانی که در بطن یک سیستم اجباری به جرایمی دست زده‌اند.

حکم دادگاه با توجه به شواهد ارائه‌شده و تفسیر دقیق اصطلاحات حقوقی، چندان تعجب‌برانگیز نیست. این رأی کاملاً با تحلیل ما سازگار است، زیرا دادگاه از اعمال صلاحیت خود بر جرایمی که اونگون پیش از رسیدن به سن بزرگسالی مرتکب شده بود، خودداری کرد. در مورد دفاعیات مطرح‌شده، دادگاه هر یک را به‌صورت جداگانه بررسی و سپس رد کرد. دیوان دریافت اونگون جنایات را در بزرگسالی و با مسئولیت کامل مرتکب شده است. علاوه بر این، هیأت قضایی شواهدی مبنی بر ابتلای او به هرگونه بیماری روانی در دورهٔ مربوط یا تحت اجبار بودن او نیافت و حتی خود او دستورهایی را جهت ارتکاب جنایات صادر کرده است. دادگاه استدلال وکلای مدافع مبنی بر ترکیب نقایص روانی اونگون و تهدیدهایی را که تحت آنها عمل می‌کرد نپذیرفت و تأکید کرد که این دو مبنا نمی‌توانند همزمان وجود داشته باشند، چراکه یکی

به نابودی اهلیت ذهنی اشاره دارد و دیگری به انتخابی آگاهانه اما اجتناب‌ناپذیر برای ارتکاب جرم (ICC, Dominic Ongwen, 2021, Para.2671).

در پایان، پروندهٔ اونگون به‌مثابهٔ یک هشدار جدی عمل کرد. این پرونده نشان داد که رویهٔ قضایی موجود به‌تنهایی قادر به حل معضل پیچیدهٔ کودک-سربازان نیست. دستاورد نهایی این پرونده، در حقیقت، فراخوانی برای تحولی بنیادین است که در آن، جامعهٔ بین‌المللی با جسارت و واقع‌بینی، قواعدی شفاف و عادلانه برای تعیین مسئولیت کیفری کودک-سربازان وضع کند؛ قواعدی که هم از کرامت انسانی قربانیان جنایات آنان دفاع کند و هم به شرایط خاص و آسیب‌پذیری ذاتی این کودکان به‌دام‌افتاده در چرخهٔ خشونت، توجه کند.

منابع

الف) فارسی

- ۱- پیری، حیدر (۱۴۰۲). تجدید حیات دکترین استنفکاف یا ناتوانی در گفتمان توسل به زور؛ تحلیل انتقادی در چارچوب مشرب حقوق وضعی. پژوهش حقوق عمومی، ۲۵(۷۹)، ۲۶۵-۳۰۲.
- ۲- پیوندی، غلامرضا (۱۳۹۰). حقوق کودک. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۳- سیدناصری، محمدمهدی؛ درویشی، سینا (۱۴۰۲). حمایت از حقوق کودکان در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه. فصلنامه علمی حقوق و مطالعات نوین، ۴(۲)، پیاپی ۱۱.
- ۴- صالحی، جواد (۱۳۹۵). رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی کیفری در مواجهه با جرایم جنسی علیه کودک سربازان دختر. فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۶(۶۱).
- ۵- محمود، میرصالح (۱۴۰۱). رأی نهایی دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده دامینیک اونگون، در مجموعه مقالات تالار گفت‌وگوی حقوقی و سیاسی بین‌المللی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد.
- ۶- نیاموتاتا، کنارد (۱۳۹۹). تروریست‌های جوان یا کودک سربازها؟ کودکان داعشی، حقوق بین‌الملل و قربانی شدن. ترجمه سید صادق موسوی‌نژاد، مجله پژوهش‌های حقوقی، ۴(۴).

ب) انگلیسی

1. Ambos, K. (2013). *Treatise on International Criminal Law. Vol. I: Foundations and General Part*, Oxford.
2. Ambos, K., & Triffterer, O., (2016). *Rome Statute of the International Criminal Court: Article-by-Article Commentary*, (3rd edn, C.H. Beck Hart Nomos).
3. Bourtzis, G. (2023). From Victims to Perpetrators: The Legal Treatment of Child-Soldiers Who Commit International Crimes, as Children and as Adults, in *International Criminal Law*, University of Groningen Faculty of Law Research Paper Series, No.5.
4. Chrysostome, Jean; Kiyala, K. (2019). *Child Soldiers and Restorative Justice* (Cham: Springer).

5. Clark, R. S., & Triffterer, O. (2015). Part 3. General Principle of Criminal Law; Article 26. in: Otto Triffterer & Ambos Kai (Eds.), *The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary*, Hart.
6. Crane D., (2008). Prosecuting Children in Times of Conflict: The West African Experience. *Human Rights Brief*, (3).
7. Cryer, R. (2012). Defences/Grounds for Excluding Criminal Responsibility, in *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*, Robert Cryer et al, Cambridge University Press.
8. Drumbl, M. A., (2012). *Reimagining Child Soldiers in International Law and Policy*, OUP.
9. Drumbl, M.A., (2016). *Shifting Narratives: Ongwen and Lubanga on the Effects of Child Soldiering, Justice in Conflict*.
10. Drumbl, M.A., (2017). *A former child soldier prosecuted at the International Criminal Court*. Oxford University Press Blog.
11. Eser, A. (2016). *Grounds for Excluding Criminal Responsibility (Article 31 of the Rome Statue)*. Nomos.
12. Gacka, P. (2020). Can Duress Exclude Criminal Responsibility of Former Child Soldiers? The Case of Dominic Ongwen before the ICC, *Studia Iuridica*, Vol.82.
13. Grover, Sonja C. (2012). *Child Soldier Victims of Genocidal Forcible Transfer: Exonerating Child Soldiers Charged with Grave Conflict-related International Crimes*, Berlin, Springer.
14. Higgs, J. (2020). *Militarized Youth: The Children of the FARC* (Cham, Switzerland: Palgrave Macmillan).
15. Jorgensen, Nina H. B., (2012). Child Soldiers and the Parameters of International Criminal Law, *Chinese Journal of International Law*, Vol.11.
16. Krabbe, M. (2014). *Excusable Evil. An Analysis of Complete Defenses in International Criminal Law*. Cambridge–Antwerp–Portland.
17. McQueen, A. (2019). Falling Through the Gap: The Culpability of Child Soldiers Under International Criminal Law. *Notre Dame Law Review Online*, 94(2).
18. Nortje, W., & Quenivet, N. (2020). *Child Soldiers and the Defence of Duress under International Criminal Law*, Palgrave Macmillan.
19. Note, Amy Beth Abbott, (2000). Child Soldiers—The Use of Children as Instruments of War. *SUFFOLK TRANSNAT'L L. REV*, Vol.23.
20. Owiso, O. (2020). 'International Law and the Protection of Children Associated with Armed Forces and Armed Groups: Reconciling

- Normative Standards on Recruitment and Participation’, *Journal of International Law of Peace and Armed Conflict*, Vol.3(3).
21. Schabas, W. (2016). *The International Criminal Court: A Commentary on the Rome Statute*. Oxford Commentaries on International Law.
 22. Souris, Rente Nicole, (2019). ‘Virtue Ethics, Criminal Responsibility, and Dominic Ongwen’, *International Criminal Law Review*, Vol.19.
 23. Stahn, C. (2019). *A Critical Introduction to International Criminal Law*. Cambridge University Press.
 24. Talbert, Matthew; Wolfendale, Jessica, 2018, “The Moral Responsibility of Child Soldiers and the Case of Dominic Ongwen”, *Stockholm Centre for the Ethics of War and Peace*.
 25. Weigend, T. (2023). Convicting Autonomous Weapons?: Criminal Responsibility of and for AWS under International Law. *Journal of International Criminal Justice*.
 26. Werle, G., & Jessberger, F. (2014). *Principles of International Criminal Law*. Oxford.

ج. اسناد و آراء قضایی

27. ICC Press Release, “Warrant of Arrest Unsealed against five LRA Commanders,” ICC-CPI-20051014-110, 14 October 2005.
28. ICC, OTP (6 December 2016), Fatou Bensouda, Statement at the Opening of Trial in the Case against Ongwen.
29. The Prosecutor v. Dominic Ongwen, Decision on the confirmation of charges against Dominic Ongwen, 23 March 2016, ICC-02/04-01/15.
30. ICC, Prosecutor v. Dominic Ongwen, Document containing the Charges, 22 December 2015, ICC-02/04-01/15.
31. ICC, PTC II, Dominic Ongwen, Decision on the confirmation of charges against Ongwen, 2016.
32. ICC, The Prosecutor v. Dominic Ongwen (Judgement), ICC-02/04-01/15 (ICC, 4 February 2021).
33. ICC, The Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, Judgment, ICC-01/04-01/06, 14 March 2012.
34. The Prosecutor v Dominic Ongwen (Amicus Brief by Justice Francis M. Ssekandi).
35. The Prosecutor v Dominic Ongwen (Prosecution Closing Brief)
36. The Prosecutor v Dominic Ongwen (Questions and Answers) (ICC, 4 February 2021), Verdict in the Ongwen trial at the ICC).

37. The Prosecutor v Dominic Ongwen, Defence closing brief, 13 March 2020, ICC- 02/04-01/15.
38. The Prosecutor v Dominic Ongwen, Defence closing statement, 12 March 2020, ICC-02/04-01/15.
39. The Prosecutor v Dominic Ongwen, Pre-Trial Chamber II ICC-02/04-01/15 Defence for Dominic Ongwen Third Public Redacted Version of ' Defence Brief for the Confirmation of Charges Hearing', filed on 18 January 2016 as ICC-02/04-01/15-404-Conf (25 May 2016).
40. The Prosecutor v. Dominic Ongwen (Defence Closing Brief) (ICC, 4 February 2021).
41. The Prosecutor v. Dominic Ongwen, Initial Appearance. Transcript, 26 January 2005.
42. UNICEF, 2007, Principles and Guidelines on Children Associated with Armed Forces or Armed Groups (The Paris Principles).
43. UN General Assembly, 'Convention on the Rights of the Child, 1989, A/RES/44/25.